سخن سردبیر

این حوزه برای بقا به تخصص نیاز دارد

آموزش در طول حیات خود از آموزش عمومی و همگانی به تخصصی شدن گراییده است. ظهور حوزه‌های متنوع علمی و متعاقب آن فن‌آوری‌های پیچیده برای جلب رضایت مردم، رفع عطش ماجراجوئی‌های علمی و فنی و رقابت با انگیزه‌های گوناگون، بشر را به ارتقاء سطح آموزش وادار نموده است. رشته‌های علمی از دو جهت به هم می‌بالند: از یک جهت، ارتباط نزدیک‌تر آنها به پاسخ‌گوئی به نیاز واقعی انسان‌ها و از جهت دوم، توفیق در حل مسائل پیچیده و امکان بهره‌گیری از آنها. البته این داوری فارغ از این است که آیا افراد و جوامع، تحت تأثیر خودخواهی‌ها، سودجوئی‌ها و حتی ماجراجوئی‌ها تا چه اندازه در این تخصص‌گرائی موفق بوده و یا موفق عمل کرده‌اند و اینکه آیا حاصل‌جمعِ کاریِ آنها به سود بشر و سعادت او منجر گشته است یا خیر. نمونهٔ بسیار روشن برای ارزیابی درست در این مورد، محیط‌زیست است که مربوط به همه انسان‌ها می‌شود و آثار شوم این بی‌رویه عمل کردن، علیرغم ادعای متخصصان، مبنی بر توجه به مسائل علمی و پژوهشی، همه را به تفکر واداشته است و چنانچه بیش از این پیش رود، تر و خشک را می‌سوزاند.

داشتن تخصص و مهارت، ضرورت همهٔ زمان‌ها بوده است. همهٔ فلاسفه در تعلیماتشان به این اشاره کرده‌اند. وقتی حکمت عملی شامل تدبیر منزل و سیاست مدن می‌شود معلوم است که برای انجام موفق آن تخصص لازم است. پیامبران هم در عین حالی که به صفای باطن و سلامت نفس تأکید داشته‌اند بر کارآیی و تخصص هم پای فشرده‌اند و از پیروان خود خواسته‌اند تا کاری را نمی‌دانند قبول نکنند و یا اگر کسی بداند فردی بهتر از او برای یک پُست وجود دارد، جائز نیست آن را قبول کند. علی علیه‌السلام در نامهٔ جاودانهٔ خود به استاندار مصر می‌گوید: ثُمَّ انْظُرْ فِی أُمُورِ عُمَّالِکَ فَاسْتَعْمِلْهُمُ اخْتِبَاراً .... وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَیَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَةِ. یعنی سپس در کار عاملان خود بیندیش و پس از آزمودن، به کارشان بگمار و به میل خود و بی مشورت دیگران به کاری مخصوصشان مدار... و عاملانی این‌چنین را در میان کسانی جو که تجربت دارند و حیاء، از خاندان‌های پارسا (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۴). در این سخن، دو عنصر اختبار (آزمودن به لحاظ خبرگی) و تجربت، حاوی پیام مهمی در این زمینه است.

امروز با تنوع رشته‌ها و فعالیت‌های جاری در زندگی و افزایش رقابت‌ها، ضرورت تخصص و کسب مهارت بیشتر شده است. از چانه‌زنی در مسائل سیاسی و یا قراردادهای بازرگانی گرفته تا امور نظری محض چون فلسفه، و منطق و جامعه‌شناسی، همه نیاز به تخصص دارند. تصدی پست‌های حساس، در جوامعی که به کار بها می‌دهند در گرو تربیت نیروهای متخصص است.

با آن‌که وضعیت فعلاً در دنیای امروز چنین است و گوئی بشر قصد ندارد خود را اصلاح کند و ماجراجوئی را به نفع مصالح همهٔ انسان‌ها کنار بگذارد و خسارت‌های به‌وجود آمده را ترمیم کند و تهدیدها را به فرصت بدل سازد، ولی به هر حال تخصصی‌شدن یکی از ویژگی‌های حوزه‌های علمی امروز است. علم اطلاعات و دانش‌شناسی (کتابداری و اطلاع‌رسانی سابق) در حد اعلای خود، تا کنون بر افزایش دانش عمومی پای فشرده که آن، تأمین نیازهای اولیهٔ انسان‌ها در مسیر تحقیق و توسعه بوده است. اما نسبت به تخصصی شدن و متخصص تحویل دادن کمتر رغبتی نشان داده است. شاید بخشی از این قضیه به ماهیت رشته و بخش دیگر به تلقی جامعه از آن مربوط می‌شود. در قسمت اول، اغلب، ماهیت این رشته را تربیت افرادی برای فراهم‌آوری منابع به صورت کلان تلقی می‌کرده‌اند بی آن‌که توجهی به شناسائی نیازهای ضروری جامعه و به ویژه متخصصان برای اجرای پروژه‌های علمی و فنی داشته باشند. از این رو، متقاضیان نه برای امور تخصصی و اجرای طرح‌های توسعه‌ای، بلکه به‌دلیل افزایش معلومات عمومی و یا پرکردن ساعات فراغت به کتابخانه‌ها می‌نگریسته‌اند و انتظارشان از کتابداران هم حداقلی بوده است (بنگرید به فدائی، ۱۳۹۱)). همچنین کتابخانه اگر مهم بوده است نه به دلیل ارتباط ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر برنامه‌های توسعه‌ای بدان، بلکه به‌دلیل حفظ وجهه و نمایش قدرت و بنیهٔ کلی علمی و پژوهشی به‌عنوان سرمایه‌های تقریباً راکد بوده است. از این رو حتی می‌بینیم مدیریت این مجموعه‌ها را اغلب به دارندگان تخصص این حوزه هم واگذار نکرده‌اند. به همین دلیل برنامه‌ریزان درسی نیز به جای توجه به تخصص در سطح بالا برای این رشته به فکر پرورش نیروهائی بوده‌اند تا در عالی‌ترین سطح خوش‌بینی، اغلب نیاز عمومی را بر طرف کنند.

شما اگر به بسیاری از رشته‌های علمی و نیز رشته‌هائی که به نوعی با این حوزه قرابت دارند بنگرید خواهید دید که در تربیت نیروی انسانی به تخصص توجه کرده‌اند و در سطح

کارشناسی‌ارشد و دکتری هر کس گرایش خاصی را متناسب با نیاز جامعه در پیش گرفته است. اما در حوزهٔ ما چنین نبوده است. فارغ‌التحصیلان دکترای این حوزه علیرغم انتخاب موضوعات متنوع برای رسالهٔ دکتری، باز هم به آنها به چشم کتابدار و یا فارغ‌التحصیل عمومی علم اطلاعات و دانش‌شناسی نگاه می‌شود و خودشان هم انتظاری بیش از این ندارند. در حالی که امروزه تنوع نیازمندی به این حوزه در سطوح مختلف ایجاب می‌کند تا دو باره برای آن برنامه‌ریزی صورت گیرد.

من در آغاز دورهٔ قبلی کمیتهٔ برنامه‌ریزی علم اطلاعات و دانش‌شناسی در وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، مطرح کردم که حوزهٔ علم اطلاعات و دانش‌شناسی چنانچه بخواهد بماند و در بین سایر رشته‌ها سری و سامانی داشته باشد و با توجه به هجمهٔ روزافزون فن‌آوری که معلوم نیست آینده‌ای برای بعضی رشته‌ها بگذارد، ضروری است اقداماتی جدی انجام دهد. در دورهٔ جدید هم، لازم دیدم مطالب قبلی را با بیانی دیگر مطرح کنم و مصراً درخواست کنم که برای بقاء این حوزه برنامه‌ریزی راهبردی انجام شود.

به نظر من این رشته دارای توانمندی‌هائی است که اگر جنبهٔ تقلید صرف از خارج را وانهد و آن را صرفاً در قالب فن‌آوری نبیند *و به جای آن فن‌آوری را به خدمت بگیرد*، می‌تواند به خوبی دارای طرح‌هائی جامع باشد تا هم استادان و هم دانشجویان با نگاهی روشن به آینده بنگرند. بدیهی است طراحی‌های آموزشی و برنامه‌های درسی *باید با بازار کار تناسب داشته باشد* و با مقامات ذیربط برای انجام این هماهنگی، ارتباط تنگاتنگ برقرار کند.

این حوزه باید برنامه‌های درسی‌اش به گونه‌ای باشد تا در سطح دکترا *تخصص‌پرور* باشد به این معنا که معلوم باشد فارغ‌التحصیل دکترای ما در چه حوزه‌ای تخصص پیدا کرده است و برای رسیدن به این هدف باید برنامه‌های درسی از دوره کارشناسی تا دکترا، همانند هرمی باشد که در قاعده، دروس عمومی و مشترک لحاظ شود تا نیازهای پایهٔ جامعه را برآورده کند و در دورهٔ دکتری برای مدیریت راهبردی در حوزه‌های گوناگون تخصص را به دست آورد. به عنوان مثال، تخصص مدیریت کتابخانه‌های عمومی نه برای این که فرد فقط شاغل در کتابخانهٔ عمومی باشد، بلکه در مورد چگونگی اداره و تغییر و تحول آنها، دارای نظر و فکر راهبردی باشد و بتواند در سطح خُرد و کلان نقش فعال ایفا کند و لذا لازم است که با فرهنگ عمومی و

جامعه‌شناسی و مواردی مانند آن به خوبی آشنا باشد. البته اجرای درست به‌این بستگی دارد که ما تمهیدات لازم را فراهم آوریم و دسته‌بندی‌هایی منطقی برای کتابخانه‌ها داشته باشیم. به‌عنوان مثال کتابخانه‌ها باید درجه‌بندی شوند تا فارغ‌التحصیلان در سطوح مختلف بتوانند مشاغل مرتبط با سطح تحصیلات خود را بیابند. پیشنهاد زیرنمونه‌ای از این سطح‌بندی است که البته می‌تواند مورد نقد و بررسی هم قرار گیرد:

– کتابخانه‌های درجه یک: همانند کتابخانهٔ ملی، مجلس، آیت‌الله مرعشی، آستان قدس رضوی و... و کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه‌های جامع و یا دانشکده‌های قدیمی مثل ادبیات و حقوق؛

– کتابخانه‌های درجهٔ دو: مثل کتابخانه‌های دانشکده‌ای و کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه‌های کوچک؛

– کتابخانه‌های درجهٔ سه: مثل کتابخانه‌های عمومی و دانشکده‌ای کوچک.

انتظار از فارغ‌التحصیلان کارشناسی این است که آنان برای تصدی شغل کتابدار در کتابخانه‌های درجهٔ یک و دو و مدیریت در کتابخانه‌های درجهٔ سه آماده باشند.

از فارغ‌التحصیلان ارشد باید انتظار داشت که بتوانند مدیریت کتابخانه‌های درجهٔ دو و مدیریت تجزیه و تحلیل اطلاعات را به عهده گیرند و یا تحلیلگر سیستم باشند. در آخر، فارغ‌التحصیلان دکتری باید بتوانند کرسی‌های تدریس و نظریه‌پردازی و مدیریت راهبردی در کتابخانه‌های بزرگ و نهادی را عهده‌دار شوند و با توجه به اسناد بالادستی کشور بتوانند معضلات موجود فرهنگی را در رابطه با کتاب و خواندن و مانند آن مدیریت کنند. در هر حال، رئوس این هرم‌های تخصصی به نظر من عبارتند از موضوعات زیر:

۱. مدیریت دانش؛
۲. مدیریت کتابخانه‌های عمومی (از جمله کتابخانه‌های دیجیتال، و مساجد)؛
۳. مدیریت کتابخانه‌های دانشگاهی (از جمله کتابخانه‌های دیجیتال)؛
۴. مدیریت کتابخانه‌های آموزشگاهی (از جمله کتابخانه‌های دیجیتال)؛
۵. مدیریت فن‌آوری اطلاعات (بازیابی اطلاعات)؛
۶. سیاست علم و فن‌آوری (ادامهٔ علم‌سنجی)؛
۷. مدیریت یادمانه‌ها (آرشیو) و نسخ خطی (مدیریت میراث فرهنگی)؛

۸. مدیریت نشر و فراهم‌آوری؛

۹. مدیریت تهیه و تدوین منابع (دائره‌المعارف‌نگاری و مانند آن)؛

۱۰. تاریخ و فلسفهٔ اطلاعات؛

۱۱. اقتصاد اطلاعات؛

۱۲. مدیریت بازاریابی و کارآفرینی؛

۱۳. مدیریت خدمات و اشاعه اطلاعات؛

۱۴. و ... .

البته در آینده بعضی موارد فوق مثل مورد ۷ و ۱۲ می‌توانند جدا شوند.

اگر به عناوین فوق‌الاشاره توجه شود خواهیم دید که انتظار ما و نیز جامعه از متخصصان این حوزه این است که در همهٔ موارد فوق صاحب‌نظر باشند؛ اما درعین‌حال، در زمان فعلی، فارغ‌التحصیلان ما به‌خوبی می‌دانند که اگرچه در همهٔ این زمینه‌ها مقدار کمی می‌دانند؛ اما در هیچ‌یک از آنها به‌طور کامل صاحب‌نظر نیستند. بدیهی است که انجام موفق این کار، می‌طلبد که کمیته‌هائی برای تدوین برنامه‌ها به وجود آید و ضمن هماهنگی با هم، برای ارتقاء حوزه و معنادهی به شاغلان و دانشجویان به‌طور هدفمند تلاش کنند و از همهٔ صاحب‌نظران و علاقه‌مندان کمک گیرند. همچنین لازم است تا همهٔ دانشگاه‌هائی که دورهٔ دکتری دارند برای کمک به این برنامه و تربیت نیروهای لازم همکاری صمیمانه و غیررقابتی نمایند و از سایر گروه‌ها هم برای تکمیل برنامه‌ها یاری بطلبند. در این صورت، برنامه‌ریزی‌های راهبردی، تربیت استاد، تعیین مشاغل مرتبط، تدوین متون لازم و فراهم‌آوری تجهیزات مناسب اولویت‌های این حوزه خواهد بود.

منابع

علی ابن ابیطالب (۱۳۷۴). *نهج‌البلاغه*. گردآوری سید رضی. ترجمهٔ سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فدائی، غلامرضا (۱۳۹۱). کارکردهایی جدید برای کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی. *تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی*، ۱۸ (۱)، ۷-۲۴.